

زیر آسمان فیروزهای

دربین برگزیدگان جایزه بزرگ معماری بنیاد آقاخان

احیای خیابان انقلاب

● گروه هنر: با اعلام رئیس مسابقه معماری بنیاد آقاخان در شهر کاران روسیه، پروژه معماری احیای خیابان انقلاب جزء ۲۰ پروژه منتخب جایزه معماری جهان در مرحله اول انتخاب شد. جایزه معماری بنیاد آقاخان یکی از معتبرترین جوایز حال حاضر معماری جهان است که هر سال جایزه اول خود را به پروژه برگزیده در اقصی نقاط دنیا که اصول معماری را با استانداردهای جهانی به همراه داشته باشد، از سوی یک تیم داوری بین‌المللی بررسی و اعلام می‌کند. در این مرحله ۲۰ پروژه از کشورهای مختلف جهان از جمله روسیه و ایالات تاتار شهر کاران، امارات متحده عربی با سه پروژه، عمان، بحرین، قطر، اوگاندا، جیبوتی، بنگلادش، ترکیه، فلسطین، لبنان، اتیوپی، سنکال و چین هستند. پروژه حذف زوائد و احیای محور خیابان انقلاب در سال ۱۳۹۵-۱۳۹۴ از سوی سازمان ریاسازی شهر تهران مورد توجه قرار گرفت و از مهندسین مشاور مطالعات و مرمت ایوان به پریستی معمار برجسته ایرانی، امیرمسعود انوشفر و دو نفر از همکاران وی عبدالعظیم بهمنیار و محدثه دریکوندی برای طراحی و نظارت بر آن را بر عهده گرفتند که با اجرای این طرح زیبایی خاصی را به حال و هوای خیابان انقلاب بخشیده‌اند. پروژه احیای محور خیابان انقلاب به عنوان پروژه شهری و حائز اهمیت ارزش‌های تاریخی و اجتماعی برای شهر تهران با بیش از ۱۱۴ ساختمان و ۵۴ بلوک که دارای ارزش‌های معماری، تاریخی و فرهنگی است، این بار توانست توجه داوران یکی از معتبرترین جوایز معماری جهان را به خود جلب کند. امیرمسعود انوشفر که فارغ‌التحصیل دانشگاه سوربون فرانسه است، بعد از گذشت ۳۰ سال که در دمه گذشته به ایران بازگشته، تحقیقات و مطالعات گسترده‌ای را برای احیای بافت‌های ایرانی به انجام رسانده است و در این راه دانشجویان زیادی را برای انجام احیای بافت‌های سنتی ترغیب کرده. جایزه برگزیده بنیاد آقاخان که هرسه سال یک بار برگزار می‌شود، پروژه نهایی معماری خود را در سال ۲۰۱۹ به زودی از سوی گروه داوران بین‌المللی اعلام خواهد کرد.

روزهای شلوغ شبکه نمایش خانگی

● گروه هنر: در چند ماه گذشته تعداد سریال‌هایی که به چرخه توزیع در شبکه نمایش خانگی وارد شدند عناوین جذاب و پر بازگیری دارند که بسیاری از علاقه‌مندان این مدیوم را کنجکاو دیدنشان کرده است و به نظر می‌رسد در این شرایط دیگر می‌توان از شبکه نمایش خانگی به‌عنوان مدیومی که هویتش را به دست آورده و مسیرش را به خوبی ادامه می‌دهد صحبت کرد. هرچند نمی‌توان از چالش‌هایی که در چندسال اخیر در این مدیوم ایجاد شد هم چشم‌پوشی کرد. قطعا داستان پرفرازونشیب ساخت سریال شهزاده که از آن به‌عنوان پرمخاطب‌ترین سریال شبکه محسوب می‌شود، به عنوان مجموعه شدد تا بسیاری درباره ورود سرمایه‌های مشکوک در این‌ حوزه صحبت کنند، اما بحث دیگر ماجرا سانسور مجموعه‌هایی است که واکنش مخاطبان به ممیزی‌هایشان در فضای مجازی بسیار خبرساز شد. سریال «ممنوعه» از آن دست سریال‌هایی است که تعدد ممیزی در قسمت‌های مختلف مجموعه واکنش بازیگران و صاحبان این اثر را به همراه داشت و باعث گله‌مندی مخاطبانش شد. سریال «نهنگ آبی» از جمله سریال‌هایی است که از ابتدای پخش با واکنش مثبت مخاطبانش روبه‌رو شد و حضور بازیگرانی مانند ساعد سهیلی، ویشکا آسایش و لیلیا حاتم‌ی به برای نخبیتن‌یار در شبکه نمایش خانگی مقابل دوربین رفتند، کنجکاو‌ی رانگیز بود، خصوصا سعید ملکان و بهرام توکلی به‌عنوان تهیه‌کننده و نویسنده این اثر که بعد از تجربه‌های موفق «تنگه ابوقریب» و «غلامرضا تختی» در سینما به سراغ شبکه نمایش خانگی آمدند و همراه با فریدون جیرانی، روایت داستانی معمایی و رازآلود را آغاز کردند که قطعا برای مخاطبان شبکه نمایش خانگی متفاوت‌تر از سایر ساخته‌های این حوزه است. سریال «قص روی شیشه» به کارگردانی مهدی گلستانه نیز هفته‌های نخست انتشارش در شبکه نمایش خانگی ا پشت‌سر می‌گذارد و حضور پرتعداد ستارگان سینما توجه زیادی را به دست این مجموعه جلب کرد. این سریال نیز راینترگر داستانی خانوادگی است که رازهایی در زندگی مشترک یغما و رعنا باعث رخ‌دادن اتفاقات جدیدی می‌شود. «سال‌های دور از خانه» به کارگردانی مجید صالحی نیز به تازگی وارد شبکه نمایش خانگی شده است که داستانی طنز را روایت می‌کند. برخی از چهره‌هایی که سابقه بیشتری در تاتر دارند نیز احمد مهرافراز و هادی کاظمی نقش‌های محوری این قصه را بازی می‌کنند و باید منتظر ماند و دید واکنش مخاطبان به سریال طنز این روزهای شبکه نمایش خانگی چیست. اما به تازگی مهران مدیری بار دیگر سری به شبکه نمایش خانگی زد و سریالی با نام «هیولا» را با همکاری پیمان قاسم‌خانی آماده کرد. مهران مدیری از جمله چهره‌هایی است که از بدو فعالیت شبکه نمایش خانگی شروع به فعالیت در این حوزه کرد، اما پایان نامشخص «قهوه تلخ» بسیاری از مخاطبانش را دلگیر کرد و سایر ساخته‌هایش در این مدیوم به اندازه قهوه تلخ در جلب نظر مخاطبانش موفق نبود.

عسل عباسیان: رامین اعتمادی بزرگ، مجسمه‌ساز و هنرمند بین‌المللی که او را با سندسازۍ هایش می‌شناسیم، این بار هم با سندسازۍ، مجموعه‌ای شخصی گرد آورده از دست هنرمندان نام‌آور ایرانی؛ از دولت‌آبادی و آغداشلو تا کلهر و درودی و فرهادی، او که تا امروز درباره این پروژه سخنی نگفته است، در ادامه انگیزه‌اش از گردآوری مجموعه «دست‌های ماندگار» را توضیح می‌دهد که خواهید خواند.

● درباره پروژه «دست‌های ماندگار» توضیح دهید.

این پروژه در اصل ادای دینی است به هنرمندان بزرگی که من و جامعه هنری ایران به آنها مدیون هستیم؛ افرادی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از آنها آموخ‌ت‌ام و البته تشکری ویژه است از آنان در زمان حیاتشان. چیزی که ما ایرانی‌ها کمتر انجام می‌دهیم؛ ثبت دقیق دست‌هایشان مانند سند و ماندگاری‌شان برای ابد.

● ایده اولیه این پروژه از کجا آمد؟

سال ۸۹ موزه ملک به من سفارش ساخت مجسمه‌ای دقیق از نقاش معروف، کمال‌الملک، را داد تا در موزه‌ای که به نامش برپا شده نصب شود. همان موقع برای من جرقه‌ای خورد؛ ساختن مجسمه یک نقاش قدیمی توسط یک مجسمه‌ساز جوان. این برای من بسیار شگفت‌انگیز بود که سعی کنم از آنچه درباره آن هنرمند می‌گویند بگذرم و به واقعیتش نزدیک شوم، هرچند که ممکن است جامعه برای پذیرفتش مقاومت کند. درواقع نوعی واقع‌نگاری (تاریخ‌نگاری) جدا از کارکردهای همیشگی مجسمه‌های یادمان. از طرفی من سال‌هاست که در آثارم سندسازی می‌کنم و این در ادامه ایده آثار من نیز هست.

● چه هنرمندانی در این پروژه حضور دارند؟

در ابتدا این پروژه را با استاد صادق بیرانی شروع کردم؛ تابستان هفت سال پیش. ایشان یکی از مهم‌ترین گرافیس‌ها و نقاشان ایرانند که ساکن آمریکا هستند. بیش از ۹۰ سال دارند و در سفری که به ایران آمده بودند، به آتلیه شخصی من آمدند و این پروژه شروع شد. ابتدا قرار بود، بنیاد بیرانی و جایزه‌ای به نامشان برای گرافیس‌ها تشکیل شود که متأسفانه اتفاق نیفتاد. بعد از آن سال ۹۲ از دست‌های استاد فرهاد ناظرزاده‌کرمانی، پدر تاتر دانشگاهی ایران، قالب‌گیری کردم که قرار بود پس از ساخت و نام‌شدن مجسمه

هنر

رامین اعتمادی بزرگ، مجسمه دست‌های فرهادی، کلهر و... را ساخت

«دست‌های ماندگار» به احترام نام‌آوران هنر ایران



هر کسی که با دستش خلق می‌کند و تأثیری می‌گذارد باید رد این دست‌ها را دید، باید رد این دست‌ها را جست‌وجو کرد. من در پی ماندگاری این دست‌ها بودم. تا وقتی که چهار سال پیش قرار شد طرحی برای چهره‌های ماندگار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی بفرستم و فکر کردم این دست‌های ماندگار ایرانند و پروژه «دست‌های ماندگار» نام گرفت؛ بدون هیچ عبارت کم‌وزیادی، همان‌قدر سنگونه که ساخته می‌شوند و همان‌قدر سراسرت.

● اشا صدر در جایگاه مستندساز از کجا وارد پروژه شد؟ زمانی که دست استاد ناظرزاده را می‌ساختم به این نتیجه رسیدم برای ثبت دقیق و سندگونه آثار نیاز به ثبت مراحل قالب‌گیری داریم. قبل از آن اشا صدر فیلم مستندی از مراحل ساخت این پروژه و مجموعه مجسمه‌های ویس و رامین ساخته بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ بنابراین ایشان شروع به ساخت مستندهایی از مراحل ساخت مجسمه‌ها کردند. بعدها مستند دیگری از مراحل ساخت مجموعه «دست‌های من جهان تو را تغییر می‌دهد»، ساختند که باعث شد به این فکر کنم که مستنداتی از مجموعه‌ها داشته باشیم و همین‌طور پس از ساخت دست‌های آیدین آغداشلو تصمیم بر این شد که این مجسمه‌ها به یک موزه تبدیل شوند که در کنار هر اثر، ویدیوی مستند کوتاهی از مراحل

برنزی نهانیا در مقابل سالن استاد ناظرزاده در ایران‌شهر نصب شود که آن هم به دلایل مرسوم متأسفانه هرگز انجام نشد. این سال‌های ۹۴ و ۹۵ با هنرمندان بی‌ظیری مانند محمدعلی سیانلو، عباس کیارستمی و پرویز گل‌آنتری برای این پروژه صحبت کردم و قرار گذاشتیم تا دستانشان را ثبت کنم که متأسفانه مقدر نشد و به تلخی از دنیا رفتند. به همین دلیل تصمیم گرفتم پروژه را سریع‌تر اجرا کنم. سال ۹۵ با استاد آیدین آغداشلو دوباره شروع کردم؛ یکی از تأثیرگذارترین‌ها در هنر ایران. در ادامه، استاد محمود دولت‌آبادی، مرد بی‌ظیر ادبیات و استاد ایران درودی، نقاش سرشناس سوررئالیسم ایران، استاد چکنواریان، موسیقی‌دان و رهبر ارکستر بین‌المللی، استاد کامیج درمبخش، کاریکاتوریست کم‌ظنیر، هاس زارخ، سرآشپز بین‌المللی که هنرش در جهان زبان‌زد است و در نهایت استاد کیهان کلهر، جوادانه موسیقی ایران و استاد اصغر فرهادی، مرد بگانه سینما، این پروژه ادامه پیدا کرد.

● چه شد که به عنوان «دست‌های ماندگار» رسیدید؟

من سال‌هاست که مجسمه می‌سازم. در تمام این سال‌ها جنس و متریال و کانستیت برای خلق یک اثر برای من درهم‌تنیده بوده‌اند. وقتی شروع کردم هنرمندان تأثیرگذار پیش از خودم را ثبت کنم، فقط به ماندگاری‌شان فکر می‌کردم؛ ماندگارشدن آن میراثی که آنها گذاشته‌اند. فکر می‌کنم هر هنرمندی نویسنده‌ای و

تلویزیون ملی یا حیاط خلوت

آن‌گاه خیلی طبیعی به نظر خواهد رسید که به خودمان حق بدهیم صدای محیطی ورزشگاه را سانسور کنیم تا از تصمیم مدیریتی دفاع کرده باشیم، بدون آنکه به این فکر کنیم تماشاگرانی که آن نام را می‌خوانند در تأمین بودجه و در نتیجه در آنچه باید از این تلویزیون پخش شود سهم و تعیین‌کننده‌اند. با مقدم و برحق تلقی کردن تصمیمات مدیریتی آیا اصلا می‌شود به رفتار سازمانی مبتنی بر حق مقابل مدیر و کارکنان و مخاطبان اندیشید؟ در این صورت، به احتمال زیاد آن مدیر کینه‌دور و بی‌شبه شبکه تلویزیونی گمان کند تصویری که از نحوه اداره آن شبکه دارد برحق است، آیا مجالی برای شنیدن صدا و رعایت حق افرادی که پیش‌کسوت او به حساب خواهند آمد، خواهد داشت؟

مدیریتی که خود را محق تصور می‌کند و بر این عقیده ابرام و اصرار دارد که تنها اوست که در مسیر حق حرکت می‌کند، به احتمال قریب به‌یقین می‌تواند همه منتقدان را بر خود و علیه حق ببیند و بدو آنکه احتمالا در عمل خود لغزشی ببیند و بی آنکه مجال دادرسی برای منتقدان خود قائل شود، می‌تواند آنان را محکوم و خلع ید کند. چنین مدیریتی احتمالا این حق را برای خود قائل خواهد بود که همه توش‌وتوان و پیشینه و آینده سازمان تحت مدیریت خود را مطابق تلقی‌ها (و خدای ناخواسته بر وفق تمنیات و خواسته‌های) خود بگرداند و بچرخاند. در این صورت، به احتمال زیاد یک «من» تعیین‌کننده قواعد رفتار سازمانی، مجری و ناظر بر اجرای آن قواعد می‌شود و بنابراین هرکه در برابر این «من» قرار گیرد، مجرمی معرفی خواهد شد که در برابر و علیه کل آن شبکه و حتی سازمان قرار گرفته است.

اینکه یک مدیر چنین یا چنان کند، بحثی است و اینکه بر او چگونه نظارت شود، بحثی دیگر است. یکی از مصادیق این موضوع ماجرای برنامه نود است. چمرای باید عادل فردوسی‌پور مقهور منش و شیوه مدیریتی شود که ظاهرا خود را کاملا محق تصور می‌کند؟ چرا باید از او خواسته شود تعهدی فراتر از قواعد سازمانی را امضا کند و از او خواسته شود متعهد شود که قیفاً آنچه را که «من مدیر» می‌گویم اجرا کند؟

عادل فردوسی‌پور با وجود دست‌کاری در آرای مثبت مردم به وی و در رقابت با برنامه‌ای که با الگوی بخت‌آزمایی عمومی تولید و پخش و از سوی «از ما برخوردارتان اقتصادی»[۱] حمایت می‌شود، برگزیده مردم شد. پرسش مهم این است که چرا فردوسی‌پور برگزیده مردم باید به صلاح‌دید مدیر جوان شبکه سه به خلع ید از ساختن و اجرای برنامه نود محکوم شود؟ در برنامه نود و در کار عادل فردوسی‌پور خیری از تعیین‌کنندگی آن «از ما برخوردارتره‌ای اقتصادی» و تن‌دادگان به بخت‌آزمایی عمومی نبود، درحالی‌که برنامه رقیب او از مصادیق عینی بخت‌آزمایی به حساب می‌آید. آیا این موضوع نمی‌تواند این فرضیه را تقویت کند که حذف عادل فردوسی‌پور به جرم تن‌دادن به منوبات برخوردارتان اقتصادی معتقد به بخت‌آزمایی عمومی هم بوده است؟ ترویج بخت‌آزمایی عمومی، همان سیاستی است که حیثیت و آبرو و وجاهت را که یکی از حقوق حقه تلویزیون است، بر باد می‌دهد و آن را در دید مردم و مخاطبان بی‌قدر می‌کند.

اساسا چرا افکار عمومی قاضی این منازعه نمی‌شود؟ مخاطبان سازمان‌های رسانه‌ای دست‌کم یکی از متغیرهای برحق در ارزیابی عملکرد و حتی سیاست‌های این نوع سازمان‌ها هستند. چرا در این فقره با این درجه از صراحت حتی برای مردم قائل نمی‌شود؛ بلکه انتخاب آنان منہا می‌شود؟ اینکه فریاد عادل فردوسی‌پور پاسخ روشن و مسئولانه‌ای[۲] نیابد، بحثی بسیار مهم‌تر از حق یق فرد است. اگر حق فردی رعایت نشود، نمی‌توان چندان هم به عدالت سازمانی و رعایت حق سازمان امید داشت. موضوعی که متأسفانه مغفول مانده است، حق

ساخت، اثر را کامل کند که البته ایده خانم صدر بود و قرار شد مسئولیت ساخت و کارگردانی مستندها که به شکل ویدئوآرت ارائه می‌شوند، به عهده خود ایشان باشد.

● متریال این مجموعه‌آثار چیست؟

متریال همیشه برای من نقش مهمی در مفهوم کار داشته و بخشی از کانستیت بوده است. این دست‌ها قرار شد که ماندگار باشند. برنز متریالی است که هرگز از بین نمی‌رود و این با مفهوم دست‌های ماندگار همخوانی داشت. بنابراین کل این مجموعه دست‌های ماندگار با تکنیک قالب‌گیری دقیق و از جنس برنز است.

● در ادامه این پروژه چه هنرمندانی هستند و به چه شکلی پیش خواهد رفت؟

من فهرست مشخصی دارم که در تلاشم در طول سفرهایی که به کشورهای دیگر دارم، این پروژه را کامل کنم؛ چراکه برخی از آنها در ایران زندگی نمی‌کنند. در حال حاضر دست‌های استاد محمود حسینی‌زاد، مترجم و داستان‌نویس و استاد علی‌اکبر صادقی، نقاش را قالب‌گیری کرده‌ام. البته به‌تازگی مجسمه دست‌های استاد اصغر فرهادی، کارگردان جهانی سینمای ایران را هم قالب گرفته‌ام.

● به موزه‌شدن این مجموعه‌دست‌ها فکر کرده‌اید؟

الان که قسمت نشد برای همه این استادان گرامی و ارزشمند رونمایی برگزار کنیم، به نظر می‌رسد توفیق اجباری پیش آمد که گنجی از دست‌های ماندگار این هنرمندان را یک‌جا داشته باشیم. گمان می‌کنم اگر این مجموعه نه جدا بلکه در کنار هم قرار بگیرند ارزش آن را صدچندان خواهند کرد؛ حال یا به صورت مجموعه‌ای در یک نمایشگاه یا در یک موزه. برای برپایی موزه تلاش‌هایی هم کردیم اما طبق رسوم معمول سنگ‌هایی انداختند که همکاری با اشخاص یا نهادهای مختلف را بسیار سخت یا غیرممکن کرد. در مقطعی کوتاه برای پروژه اسپانسر هم گرفتیم اما به سرعت به این نتیجه رسیدیم که نادانسته‌های هم‌کاری کنیم؛ چراکه اصولا اسپانسرها با درک درستی از فضای هنر ندارند یا فقط به دنبال سود شخصی کوتاه‌مدت هستند و پروژه را از شکل درست خودش خارج می‌کنند؛ بنابراین سریع‌ا اسپانسر را بر پروژه کنار گذاشتیم و سعی کردیم با همان آهستگی قبل اما مستقل پروژه را آن‌طور که می‌خواهیم، جلو ببریم.

روزنه آبی

حضور بازیگران افغانستانی در تئاتر تهران این بار هفت دقیقه با آرش عباسی

رضا آشفته



● این روزها آرش عباسی نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان کشورمان در تالار حافظ دارد نمایش هفت دقیقه (نمایش‌نامه‌ای از «استفانو ماسیمی»، نویسنده ایتالیایی) را با بازیگران افغانستانی اجرا می‌کند. شاید موضوع نمایش هم مرتبط با مهاجرانی باشد که در ایران کار می‌کنند، موضوع شاید به‌ظاهر ساده و پیش پا افتاده باشد؛ اما بسیار عمیق و شاید هم دردناک است.

مدیران کارخانه از نماینده کارگران خواسته که به ازای هر روز کاری فقط هفت دقیقه از زمان استراحت که در حدود ۱۵ دقیقه است، کسر شود و باید این مورد در جمع کارگران به رای گذاشته شود. این زمان برای ۲۰۰ کارگر کارخانه در هر روز هزارو ۴۰۰ دقیقه خواهد بود که در ماه و سال زمان تأمل‌برانگیز است؛ همه چیز را چشم‌پوشی است. نماینده کارگران در رای‌گیری اولیه به میان ۹ نفر تنها مخالف آن است؛ اما رفته‌رفته در مباحثه‌ای که شکل می‌گیرد، نفرات دیگری هم از این جمع به مخالفان می‌پیوندند و در نهایت چهار به چهار خواهند شد که در پایان رای نفر پنجم که جوان‌ترین دختر کارگر است؛ همه چیز معلوم خواهد کرد. این نمایش هر روز ساعت ۱۹ در تالار حافظ اجرا می‌شود. آرش عباسی که خود در ایتالیا تحصیل و کار کرده، به گونه‌ای درد مهاجر را چشیده است؛ اما در ایتالیا برخورد نژادپرستانه را بسیار کم‌رنگ می‌بیند و درعین‌حال منتقد برخی از ایرانیان است که نادانسته‌های هم‌کاری می‌کنند و بدون آنکه آنان را خودی بدانند، اسباب زحمت‌اند برای افغانستانی‌های مهاجر. عباسی دلایل بسیاری هم برای این مهر انسانی فرض می‌کند و دلش می‌خواهد با بودن در کنار مهاجران تا اندازه‌ای این قضا به تطبیق کند؛ بنابراین دوست دارد با جمعی کار کند که پیش‌ازاین نیز با آنها در یک پروژه دیگر و در مقام تهیه‌کننده همکاری کرده است و اظهار خرسندی می‌کند که اینها با جان و دل در خدمت اجرا بوده‌اند. درحالی‌که همکاران تئاتری به دلیل مشغله‌های چندگانه نمی‌رسند که به‌درستی تمرینات یک اجرا را پیش ببرند.

نمایش «ویولن تاناتیک» به کارگردانی پی‌ترو فلوری‌دیا، کارگردان ایتالیایی، ابتدا در دل جشنواره سی‌وپنجم تاتر فجر اجرا شده بود و در ادامه در اسفند ۹۵ با حضور بازیگران افغانستانی به صحنه رفت. این همان کار اولی بود که باعث شناخت عباسی از توانایی‌ها و دلباختگی‌های آنان به تاتر شد؛ اما شاید حمیدرضا پورآذری یکی از کارگردانانی است که زودتر از بقیه متوجه هنرمندان افغانستانی ساکن تهران و شهرهای اطراف آن شده و چند نمایش را با آنها کار کرده است. او هم با اهداف انسانی به دنبال انتقال داشته‌های خود به جوانانی بوده که می‌توانند دست‌ساز جهان باشند. حمید پورآذری در سال ۸۹ با کودکان افغانستانی نمایش «سینقلی» مردی که لب نداشت، را در تالار مولوی براساس یک شعر از احمد شاملو کار کرد. این تاتر خود زمینه‌ساز ساخت یک مستند شد. صبا فرمان‌آرا مستندی ساخته است از گروهی از کودکان افغان که بر صحنه تئاتر حمید پورآذری دور هم جمع شده‌اند. او در فیلم کوتاه خود لب که نباشد، نیند» نشان می‌دهد چگونه نمایش امید را در دل آنها زنده می‌کند. این همکاری خود زمینه حضور این بازیگران نوجوان را در دیگر کارهای پورآذری فراهم کرد که در نهایت نیز در سال ۹۵ در همکاری با بنیاد خیریه امید با گروهی از دختران افغانستانی و ایرانی درباره مصائبی که تحت فشارهای روانی آمده‌ها به وجود می‌آید، نمایش «هنگامی که…» را کار کرد.

در سال ۹۷ نیز بازیگران افغانستانی با کارگردانی پیمان قیاسی نمایش «خروس» را در اداره تئاتر اجرا کردند. خروس نوشته محمد رحمانیان درباره مسئله‌ای در افغانستان و مواجهه با طالبان نوشته و پیش‌ازاین در سال ۸۰ خودش در تالار چهارسو آن را اجرا کرده بود. خروس داستان زن افغانستانی است که در بحبوحه به‌قدرت‌رسیدن نیروهای طالبان تمام دلخوشی‌اش یک خروس است. زهرا عطیعی، نرگس هزاره، رامین عزیزی، محمد صدقی و عالم صبوری بازیگران افغانستانی هستند که در خروس ایفای نقش کردند.

خوشبختانه خروس این‌ها و هم دراین‌باره شکل گرفته است که به هدایت و پرورش بازیگران افغانستانی مشغول است. انجمن قلب آسیا در سال ۹۲ رسماً فعالیت‌های خود را آغاز کرده و در عرصه فرهنگ و هنر تئاتر فعالیت‌های چشمگیری داشته است. این آن‌جی‌او تعدادم فرهنگ‌ی با وزارت کشور، اداره کل اتباع و اداره آموزش اسلامی ایران دارد. انجمن قلب آسیا تاکنون بیش از ۲۰۰ هنرجو را در زمینه تئاتر پرورش داده است و تا به امروز بیش از ۱۵۰ اجرای تئاتر در سراسر ایران روی صحنه داشته است. همچنین یک جشنواره تئاتر با حضور مهاجران را در اسفند ۹۶ برگزار کرده است.